

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۴ فبروری ۲۰۱۴

تصرف بیجای در اشعار عامیانه

کابلین ارجمند همیشه گفته اند:

"خرکاری دریای علم اس!!!!!"

یعنی چه؟؟؟ یعنی که هر کار و امری - هر قدر خُرد و کوچک و به ظاهر ناچیز هم جلوه کند - از خود روابط و ضوابط و سُر و مانجه* ای دارد که اگر مُراعات نگردد، کار خراب و گپ روده میشه و یا لااقل به افتاوه و لگن میکشه.

همان قسمی که زبان ادبی و مکتوب و باصطلاح "لسان معیاری" دری از خود قواعد و مقرراتی دارد که مد نظر نگرفتن آن، باعث نقض قوانین و آزرده شدن دلِ نازکِ ادباء و فضلاء و شاعران گرامی - اعنی اهل ادب - میگردد، زبان عامیانه و زبان مُحاوره و شفاهی هم به همان پیمانه و نه حتی به اندازه یک "پُخته بر" کمتر از آن، از خود گپ و سخنی دارد که مُراعاتش لازمی و ضروری و از اشدّ مهمّات است، ورنه خاطر عاطر عوام و بلکه کل مردم، آزرده و مکدّر میشود. "کُلّ مردم" را ازین رو قید کردم، که تمام اهل زبان، از بی سواد گرفته تا باسواد و تعلیمیافته و تحصیلکرده، در وقت مُحاوره و گپ زدن، از عین شیوه و ضوابط استفاده میکنند؛ از بهر مثال:

یک بیسواد و اُمّی هم میگوید: "یک گیلّاس او بته" و یک نفر ادیب دواتشه و استاد ادبیات هم این جمله را به عین شکل و هیئت میگوید و نمیگوید "یک گیلّاس آب بده!!!!" و یا هر دو میگویند "او میخورم" و نمیگویند "آب میخورم"، چه رسد به این که بگویند "آب مینوشم!!!!"؛

....

و "تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل!!!" - به گفته حافظ شیرازی؛ یعنی از همین مثالهای ابتدائی و پیش پای افتاده، حدیث مُفَصَّل "زبان گپ زدن" را بفهم و دریاب و درک کن!!!

در بالا "زبان معیاری" را با قید "به اصطلاح" مقید ساختم؛ چرا؟؟؟ برای اینکه بسا زبانهای دنیا به شمول زبان شیرین "دری/فارسی" هنوز به سرحد معیاری نرسیده اند و از "معیاری شدن" به فرسنگها فاصله دارند. و اگر کسی ادعای "زبان معیاری" را برای زبان دری/فارسی دارد، بسم الله "دا گز او دا میدان"، قدم رنجه فرماید، تا باهم در همینجا، در پورتال آزاده "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و یا هر دستگاه آزاده دیگر - اگر وجود داشته باشد - بحث کنیم!!!

چه خوب است که در انترنت دستگاهی عریض و طویل به نام "یوتوب" You Tube وجود دارد، که از ورای آن هزاران و لکها و هزاران هزار مطلب تصویری و صوتی را میتوان دید و شنید. خوشبختانه که من هم ازین کانال انج و منج هم موسیقی میشنوم و هم چهره های مبارک هنرمندان را در هنگام هنرنمایی میبینم. یقیناً که خوشگاه دل افسرده و حزینم، در رسته اول موسیقی دلبر و دلارای وطن عزیز من است.

از همین طریق با چهره های خوانندگان نوجوان و سحرآوا آشنا میگردم. در پهلوی لذت بردنهای بی حد و حصر، متأسفانه یگان نادرستی در شیوه ادای کلمات، عیش را مُنْغَص میگرداند. مثلاً وقتی آهنگ دوگانه دوشیزه آریانا سعید و احمد ولی فتح علی خان را - که هر دو جوانان بسیار مستعد اند، خصوصاً احمد ولی جان فتح علی خان، که موسیقی را از آوان کودکی در مدرسه استاد فتح علی خان آموخته است - شنیدم که هر دو یک دوبیتی عامیانه را به سبک و شیوه ادبی و کتابی تلفظ کردند، سخت جتکه خوردم و مغموم گشتم. و آن دوبیتی اینست:

از آمدنِ اَگر خبر میداشتم پیش قدمت کوچه ره گل میکاشتم
گل میکاشتم، گل گلاب میکاشتم به دیده می ورداشتم

چنان که میدانیم، قافیه درین دوبیتی عامیانه "آشتم" است - به ضم "ت"!!!
این دو هنرمند با استعداد که گویا معتقد به معیارهای ادبی اند، در این شعر عوام، قافیه را "آشتم" اداء میکنند - به فتح "ت" - که تمام زیبایی این شعر عامیانه را خاک و دود میکند.
یک خواننده جوان دیگر به نام حفیظ علی که با خانم هندی خود دیویانی Devyani علی هنرنمایی میکند - و بسیار زیبا هم میخوانند - تصرفی در ترانه مشهور "آستا پُرو" میکند. اصل آن ترانه مشهور چنین است:

"آستا برو، ماهمان آستا برو، سرو روان آستا برو، ماه تابان آستا برو، شاه زنان آستا برو، ..."

حفیظ جان اما "ماهمان" را "ماه من" تلفظ میکند، که سخت انزجارآور است. او اصلاً متوجه نیست که "مان" با "روان" و "تابان" و "زنان" قافیه بسته شده است و "من" در عوض "مان" قافیه را جَوّو میکند!!!

البته این ایراد تنها متوجه جوانان هنرمند و هنرمندان جوان نیست، بلکه حتی دامن استادان خرابات را نیز رها نمیکند. یکی از استادان نامور خرابات که در غلط خواندن اشعار شهره آفاق بود، استاد مرحوم رحیم بخش است. او هم در همین آهنگ "آستا برو" بدعتی را ایجاد کرده بود. چنان که میدانیم، "آستا برو" یک خواندن عامیانه است و از مغز عوام برخاسته. از همین سبب کلمه "آهسته" درین آهنگ "آستا" تلفظ میشود و "برو" در هیئت گفتاری و بشکل "پرو" یا "پُرو". استاد رحیم بخش مرحوم ولی تفنن به خرج داده و "آستا پرو" تلفظ میکند (به فتح "راء")، که بسیار رنج آور است. البته این را میدانیم که بسا استادان خراباتی، از سواد خواندن و نوشتن کافی برخوردار نبودند و اشعار را غلط میخواندند. تا جایی که به نظر من رسیده است، ازین میان یگانه استادی که استثناء اشعار را بسیار درست و رسا اداء میکرد، مرحوم استاد غلام نبی "نتو" بود.

* شرح اصطلاح "سر و مانجه":

ترکیب "سر و مانجه" بی ریسپان از آسمان نیافتاده است، بلکه شجره ای و باصطلاح عامیانه کابلی "سَجَره" ای تاریخی از خود دارد، بدین شرح:

در زمانی که خراسان - پیشکسوت افغانستان عزیز - به سه قسمت تجزیه گردیده و قسمت قسمت در زیر تسلط اجانب بسر میبرد، جنبشهای استقلال طلبی در هر گوشه و کنار و خصوصاً در شرق و جنوب این وطن علم برافراخت. بزرگترین و قاطعترین جنبش، به سرکردگی میرویس خان هوتکی براه انداخته شد، که شجره اش را از دروس مکتب به یاد داریم.

سران اقوام به زعامت میرویس خان هوتکی جرگه ای را در قریه "مانجه" - در سی مایلی شمالشرق قندهار - برپا کردند. این جرگه که اشدّ محرم و دور از انظار نامحرمان دایر گشته بود، در تاریخ به نام "جرگه مانجه" شهرت یافته است. درین جرگه تصمیم گرفته شد، که گرگین - حاکم سفاک - و سپاه صفوی از دم تیغ مبارزان گذشته، سلطه صفوی بر قندهار ساقط گشته و علم استقلال برافراشته شود، که چنین هم شد. شرح این داستان را در کتاب "جرگه های بزرگ

ملی افغانستان و ... " اثر محمد علم فیض زاد، میتوان خواند. (در دسترس من چاپ اول کتاب، میزان ۱۳۶۸ - لاهور - پاکستان، قرار دارد.)

بسیار حدس میزنم، که ترکیب "سر و مانجه" از همین شجره تاریخی نشأت کرده است، چون "جرگه مانجه" به صورت اشدّ محرم صورت گرفته و نتیجه دلخواه به بار آورده بود، ترکیب "سِرّ مانجه" سر زبانها افتاد. کابلیان عزیز بعداً "سِرّ مانجه" را به "سُر و مانجه" تصحیف کردند. پس "سُر و مانجه" حالت مُصَحَّفِ "سِرّ مانجه" است. البته کابلیان اصطلاح پُرنطنه "سر و مانجه" را در مفهوم "کیف و کان" و "رُموز و آسرار" و "مجموع باریکیها و ظرافتها" استعمال میکنند.

(درین مقاله که با چاشنیی از طنز نوشته شده است، بعض کلمات در هیئت عامیانه و زبان گفتار آورده شده!!!)